



## سرور کتبی • پیراهنی برای اونه اونه • تصویرگر: عاطفه شفیع راد

طوطی، خار را از دستش بیرون آورد و گفت: «این طوری نمی‌شود. تو پر از خاری. من چشمی، اندازه می‌گیرم. تونه چاقی، نه لاغر. نه کوچکی، نه بزرگ. صبح عروسی بیا پیراهنت را بگیر.»

اونه اونه خوش حال و خندان به خانه برگشت. صبح روز عروسی پای درخت رفت و داد زد: «خاله طوطی، پیراهنم چه شد؟»

طوطی از بالای درخت یک پیراهن سبز خوشگل پایین انداخت. اونه اونه پرید و پیراهن را پوشید؛ اما: - وای، این که خیلی تنگ است، وای، وای.

اونه اونه یک تکان به خودش داد. خرررت، خرررت، آستین پیراهن کنده شد. اونه اونه تکان

«اونه اونه» یک خارپشت بود که می‌خواست به عروسی برود. دلش می‌خواست در این عروسی، لباس خیلی خیلی قشنگی بپوشد.

یک برگ بزرگ از درخت چید و به سراغ طوطی خیاط رفت و داد زد: «خاله طوطی، این پارچه را برایم بدوز. زود بدوز. قشنگ بدوز. باشد؟»

خاله طوطی از بالای درخت گفت: «باشد. باشد.» بعد از درخت پایین پرید. «بیا اندازه‌ات را بگیرم.» و دور کمر اونه اونه را اندازه گرفت: «آخ.»

یک خار در دستش رفت. طوطی خیاط، خار را از دستش بیرون کشید و این بار سرشانه‌ی اونه اونه را اندازه گرفت؛ اما دوباره: «آخ.»

باز هم یک خار دیگر در دستش رفت.



خودش نگاه کرد. چشم‌هایش برقی زد. دوید زیر درخت شاتوت ایستاد و گفت: «خاله درخت، به من شاتوت می‌دهی؟»  
 درخت یک مشت شاتوت برای او پایین ریخت. اونه‌اونه باد را صدا زد و گفت: «خاله بادی، برایم قاصدک می‌آوری؟»  
 باد، دور اونه‌اونه چرخید و یک مشت قاصدک روی او پاشید. اونه‌اونه دوید طرف چشمه و به عکس خودش در آب نگاه کرد. یک تور نقره‌ای از قاصدک‌ها روی سرش بود. یک حریر سفید از بهارنارنج روی دامنش بود. یک مخمل سیاه از شاتوت هم روی خارهای کمرش بود. اونه‌اونه داد زد: «این قشنگ‌ترین لباس دنیاست.» و زود دوید تا به عروسی برسد.

دیگری به خودش داد و دوباره خررت، خررت، این بار دامن پیراهن پاره شد.  
 اونه‌اونه داد زد: «وای، وای، پیراهن خوشگلم پاره شد.»  
 هر تکه‌ی پیراهن یک طرف افتاده بود. خاله طوطی از بالای درخت گفت: «ای هوار، دیگر وقت نیست برایت پیراهن بدوزم.»  
 اونه‌اونه غصه‌اش شد. او نمی‌توانست به عروسی برود. برای همین یواش یواش به طرف خانه به راه افتاد. طوطی خیاط گفت: «الهی بمیرم برایت، رسیدی خانه این بهارنارنج را دم‌کن و بخور، آرامت می‌کند.»  
 و کمی شکوفه‌ی بهارنارنج پایین ریخت. شکوفه‌های سفید روی خارهای اونه‌اونه نشست. اونه‌اونه به